دوفصلنامه علمی ـ تخصصی جستارهایی در فقه پزشکی
سال چهارم/ شماره ۵/ بهار و تابستان ۱۳۹۹

Two quaterly scientific- specified Journal of Medical Jurisprudence
Year 4 No.5, Spring & Summer 2020

کنترل نسل و جمعیت از دیدگاه دین اسلام

□ اشتیاق حسین *

چکیده

یکی از وقایع مهم جمعیتی که مورد توجه اندیشمندان و اقتصاد دانان جهان و فقهای اسلامی قرار گرفته است، مسئله موالید می‌باشد و نزد فقها و علمای اسلام این مسئله نیز همچون مسائل دیگر مورد اختلاف می‌باشد و موافقین و مخالفینی در این راستا وجود دارند که هر کدام برای اثبات مدعای خودشان دلیلی دارند در این مقاله نظرات و ادله آنها ذکر شده و بعضی از ادله‌ها نیز مورد نقد قرار گرفته است.

بنابراین در این مقاله اول از نظر دین مبین اسلام اهمیت و جایگاه فرزند آوری و حکم آن بیان گردیدهاست. سپس ادله موافقین کنترل نسل و جمعیت به همراه بیان ادله مخالفین آن و موافقین تکثیر نسل و جمعیت ذکر شده و در نهایت نیز به نتیجه‌ای که بدست آمده پرداخته شده است.

کلید واژه‌ها: نسل، جمعیت، کنترل، تکثیر، تحدید نسل.

* دانش‌پژوه دکتری فقه مقارن جامعة المصطفیﷺ العالمیه (hussainishtiaq40@gmail.com)..

مقدمه

با بررسی آرای فقها، نظریات مختلفی در زمینه کنترل موالید به دست می‌آید:

برخی از فقها هر گونه کنترل و تحدید نسل را مخالف فلسفه اسلام و روح ایمان دانسته و با آن مخالفت کرده‌اند و قاعدتاً دخالت دولت‌ها در این عرصه نیز به عقیده آنان دخالتی نابه جا و مخالف موازین شرع است

و برخی دیگر از فقها به دلیل نرخ بالای رشد جمعیت و تنگناهای اقتصادی و رفاهی، با کنترل و تحدید نسل موافق‌اند و معتقدند که حکومت‌ها باید در این زمینه برنامه ریزی داشته باشند و در صورت لزوم، جامعه را وادار به کنترل جمعیت و تنظیم خانواده نمایند.

در بین این دو نظریه، آرای بینابینی هم وجود دارد و صاحب نظرانی کنترل و تحدید نسل را با شرایط و قیودی پذیرفته اند، اما حکومت‌ها را مجاز به دخالت و اجبار مردم به تحدید نسل نمی‌دانند.

به نظر می‌رسد برای دستیابی به دیدگاه دینی در مسئله کنترل موالید، پرداختن به سؤالات زیر حایز اهمیت است:

آیا تکثیر موالید، واجب است؟ آیا تحدید موالید حرام است؟نظر اسلام در مورد تعداد فرزندان چیست و آیا تکثیر موالید به طور مطلق و در هر شرایطی مستحب است یا استحباب آن با توجه به سایر ادله و آموزه‌های دینی قابل تخصیص یا تقیید است؟

آیا عناوین ثانوی که موجب می‌گردند، حکم ثانوی به موضوع تکثیر نسل، تعلق یابد وجود دارد؟موارد تزاحم این حکم، با سایر احکام چیست و نتیجه آن کدام است.

کلیات بحث

۱. مفهوم کنترل جمعیت

کنترل"درلغت به معنای وارسی،بازپرسی،تفتیش و باز دید است.(حسن عمید، ۱۳۳۷ش، ۱۲ ۱۰۲۷). یا به معنای ایجاد محدودیت می‌باشد.(جروان سابق،۱۳٦۷ش،ص۲۲۱)

"جمعیت" در لغت عرب به معنای"جماعة الناس" است(فیروزآبادی،۱٤۲٦ه ق،ص۷۱۰) و در فارسی به معنای گروه،انبوه مردم،کردم بسیار که در یک جا گرد آمده باشند و نفوس یک

شهر یا مملکت است.(حسن عمید،۱۳۳۷ش،۱\٤۹٤). بنابر این کنترل جمعیت در لغت به معنای "محدود کردن گروه مردم" می‌باشد.

اما معنای اصطلاحی کنترل جمعیت؛دراصطلاح جامعه شناسان عبارت است از:یک نوع سیاست جمعیتی که هدف عمده اش با در نظر گرفتن شرایط، و امکانات طبیعی،اقتصادی، اجتماعی یک جامعه،تقلیل و کاهش جمعیت است.(جهان فر،۱۳۸۳ش،ص۲۰٤).

۲. مفهوم تحدید نسل

واژه "تحدید" از ماده"حد" است و "حد" در لغت به معنای فصل،جدایی،مرز و نیز به معنای منع و انتهای هر چیز می‌باشد.(فراهیدی،۱٤۱٤ه ق،۲\۱۳۱).

واژه "نسل" در لغت به معنای ذریه، فرزند و دودمان می‌باشد. (حسن عمید، ۱۳۳۷ش، ۱\ ٤۹٤)

در اصطلاح عبارت است: زن و شوهر هر آن وسیله و سببی را بکار بگیرند که مانعی برای انعقاد نطفه و حمل بشود چه به شکل عمومی باشد یا به شکل موقت و محدود چه به ختیار خودشان باشد چه به اجبار از سوی دولت (بلقاسم بن ذاکر بن محمد الزُّبیدی،۱٤۳۵ه ق،۱\٥٦۷)

۳. تنظیم خانواده

از عناوین مشابه کنترل جمعیت، تنظیم خانوده می‌باشد که تعاریفی برای آن ارائه شده است از جمله:

تنظیم خانواده امریست مربوط به زنانی که پشت سر هم حامله می‌شوند یا دارای مرض مسری‌اند و می‌ترسند که مرضشان به جنین و فرزند سرایت کند یا سرپرست خانواده به جهت ضعف اعصاب تحمل اداره و مسئولیت فرزندان زیاد را ندارد و کسی هم نیست که این مسئولیت قبول کند و بدین جهت فاصله بین تولد فرزندان ایجاد می‌شود.(روحانی صادق،برنامه نور،۱۹۰)

وهبه زحیلی در تعریف آن گفته است:"تنظیم نسل عبارت است از ایجاد فاصله بین حملهای متعدد به منظور تقویت بدن زن و دست یابی به تربیت صحیح فرزند"(وهبه الزحیلی،،ص۲۲٤)

۴. پیشینه بحث

بعد از تبیین این اصطلاحات باید در مورد موضوع بحث باید گفت که بحث در باره تنظیم خانواده یا نسل یک مسئله فردی است و از دیر باز بوده است و مسئله جدیدی به حساب نمی‌آید (روحانی صادق،برنامه نور، ۱۹۰)و به نظر می‌رسد که مسئله عزل که از صدر اسلام وجود داشته روش و طریقی برای همین امر بوده است اگرچه امکان دارد اهدافی غیر از آنچه در تعریف تنظیم خانواده ذکر شده؛ داشته باشد.

اما کنترل جمعیت و تحدید نسل به صورت فردی و نوعی صورت می‌پذیرد و صورت فردی از آن داخل در تنظیم خانواده می‌گردد و صورت نوعی از آن عبارت است از قانون گذاری عام که مردم را در حد معینی از تولید نسل جلوگیری نماید(روحانی صادق،برنامه نور، ۱۹۰)

و این کار فی نفسه با توجه به ادله از نظر شرعی ممکن است مشکلی نداشته باشد لکن با توجه این نکته که این کار حدودا ۹۰ سال پیش از سوی دولت استعمارگر انگلیس در سر زمینهای اسلامی مانند مصر، عراق، لبنان و شبه قاره پاک و هند با در نظر داشتن اهداف خاص آغاز گردید و موضع گیری علیه برنامه کنترل جمعیت نیز از سوی رهبران دینی جامعه اسلامی آغاز گردید.چنانچه مجلس هئیت کبار علما در دوره هشتم خود در تاریخ۱۳-٤-۱۳۹٦ه ق مقرر داشته است:" با توجه به این که تحدید نسل و منع حمل متصادم با فطرت انسانی و شریعت اسلامی است و دعوت کنندگان به آن گروهی است که اهداف خاص از آن دنبال می‌کنند و می‌خواهد بطور عام مسلمین و بطور خاص عربها را بفریبند و بر آنان و کشورشان قدرت و سلطه پیدا بکنند و سوی دیگر این عمل رسم جاهلی است،سوء ظن به خداوند و تضعیف کیان مسلمین است لذا مجلس مقرر می‌دارد تحدید نسل و منع حمل بطور مطلق جائز نمی‌باشد.(الرئاسة العامة لإدارات البحوث العلمية والإفتاء والدعوة والإرشاد، ۱۲۸\۵)

درمیان فقهای امامیه نیز این مسئله موزد بحث بوده درباره جواز و عدم جواز آن مقالات و کتاب‌های نوشته شده است از جمله"تحدید النسل و المواليد" اثر مکارم شیرازی،"کلمات سدیده" اثر مومن قمی،"مسائل مستحدثه" اثر محمد صادق روحانی،"کنترل جمعیت و عقیم سازی" اثر محسن خرازی ... منتشر گردیده است

توالد و تناسل از دیدگاه اسلام

برخی از دانشوران، هدف از ازدواج را تولید مثل و بقای نسل برشمرده‌اند.(شهید ثانی، ۱٤۱۰ه ق، ۱۰۲\۵)بنابراین تعریف و با توجه به وضعیت بیولوژیک دو جنس- زن و مرد، هدفی جز تولید مثل و باقی گذاشتن نوع انسان منظور نبوده است. سایر احکام مربوط به روابط زن و مرد از قبیل احکام رعایت عفت، زناشویی، اختصاص داشتن زوجه به زوج، احکام طلاق، عدّه، اولاد، ارث و... هم بر اساس همین واقعیت وضع شده است (طباطبایی، ۱٤۱۷ه ق، ۲۷۷\۲)

افزون بر آن، در ادله و متون دینی، تولید مثل و زادآوری، امری پسندیده و ممدوح بوده و نسبت به آن تأکید و ترغیب فراوان، صورت گرفته است. از منظر متون دینی، فرزند شایسته، نعمتی از نعمت‌های الهی و گلی از گل‌های بهشت است.(کلینی، ۱٤۰۷ ه ق، ۳\٦، ح ۱۰) مایه زینت زندگی و یار و مددکار انسان می‌باشد،(کهف\٤٦، اسراء\٦، نوح\۱۲)یادگار و جانشین پدر و مادر در دنیا و استغفار گویی و اعمال نیک آنان، سبب آمرزش و نیکبختی والدین در حیات اخروی می‌شود.(حر عاملی، ۱٤۰۹ ه ق، ۳۵۷\۲۱، ح ۲۷۲۸۹.صدوق، ۱٤۱۳ه ق، ۳۰۹\۳) وجود این مقدار تأکید و ترغیب، کافی است تا انگیزه تولید نسل و داشتن فرزند را در انسان تقویت کند.

استحباب تکثیر نسل از دیدگاه اسلام

در ادله و متون دینی، نسبت به تکثیر نسل و کثرت موالید، سفارش و ترغیب شده است که به پاره‌ای از آن‌ها اشاره می‌شود:

امام صادق علیه السلام از قول رسول به واسطه (کثرت) شما بر دیگر امم افتخار نمایم و نیز در صحیفه عبدالله بن سنان آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای پیامبر خدا، من دختر عمویی دارم که زیبایی و حسن دین او را می‌پسندم ولی او نازا است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: با او ازدواج نکن؛ زیرا حضرت یوسف علیه السلام هنگام ملاقات با برادرش از او پرسید: برادر، چگونه توانستی پس از من با زنان ازدواج کنی؟ پاسخ داد: پدرم به من فرمان داد که اگر می‌توانی فرزندانی داشته باشی که زمین را از تسبیح سنگین نمایند، ازدواج کن. امام علیه السلام

فرمود: فردای همان روز مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و همان پرسش را مطرح کرد. پیامبرﷺ فرمود: «تزّوج سوآء ولوداً، فانّی مکاثر بکم الأمم یوم القیامه قال: فقلت لأبی عبدالله علیه السلام ما السوآء؟ قال: القبیحه.» با زن سواء که فرزند زیاد می‌آورد، ازدواج کن؛ زیرا من در روز قیامت به فراوانی مسلمانان بر دیگر امت‌ها تفاخر می‌کنم، راوی می‌گوید: از امام علیه السلام سؤال کردم: سوآء چیست؟ امام علیه السلام فرمود: زن زشت منظر. (بروجردی، ۱۳۸٦ش، ۲۰\۵۸.)

و نیز در روایت آمده است که:«ما یمنع المؤمن أن یتّخذ اهلاً لعلّ الله یرزقه نسمه تثقّل الأرض بلا اله الّا الله.»چه چیز مانع آن است که فرد مؤمن، همسر اختیار کند؟ شاید خداوند از این راه فرزندی به او ببخشد که زمین را با گفتن"لااله الا الله" سنگین نماید.(حر عاملی، ۱٤۰۹ه ق، ج۱٤\۳،باب۱،ح۳)

و نیز امام باقر علیه السلام از قول رسول خداﷺ فرمود: با دختر باکره‌ای که فرزند زیاد می‌آورد ازدواج کنید و با زن نازای زیبا ازدواج نکنید، زیرا من به فزونی جمعیت شما در روز قیامت، بر امت‌ها مباهات می‌کنم.(بروجردی،۱۳۸٦ش، ۲۰\۵۸.)

از مجموع احادیث گذشته، می‌توان مطلوبیت زیاد نمودن فرزند و تکثیر را استفاده کرد و تشویق به ازدواج با زن زایا را ولو آنکه زشت باشد را استنباط کرد. ترغیب به سنگین نمودن زمین به وسیله تسبیح، تسبیح گویان و مباهات نمودن پیامبرﷺ به سایر امم به واسطه کثرت جمعیت امت خویش، و ... اموری است که به روشنی دلالت بر مطلوبیت داشتن فرزندان زیاد دارد.

عدم وجوب تکثیر موالید

ظاهراً هیچ یک از فقها و اندیشمندان اسلامی قایل به وجوب تکثیر نسل نشده اند، در حالی که ازدواج مستحب است نه واجب. البته نصوص فراوانی وجود دارد که از آن‌ها مطلوبیت تکثیرنسل استفاده می‌شود و حتی در پاره‌ای از آن ها، امر به تکثیر ولد شده که فی نفسه، ظهور در وجوب دارد؛ اما به دلیل ادله معارض و قرائنی که بر استحباب وجود دارد، ناچار باید این روایات را حمل بر استحباب نمود بنا بر این با وجود تاکیدات مکرر از سوی شارع نسبت به

تکثیر نسل،شکی نیست که این کار واجب نیست بلکه امتناع از تولید نسل جائز می‌باشد. (مومن قمی، ۱٤۱۵ه ق،ص۳۱)

عدم حرمت کنترل موالید

می‌بایست بین وجوب تکثیر نسل و حرمت کنترل موالید، تفکیک قایل شد؛ زیرا بین آن‌ها ملازمه‌ای نیست. بدین معنی که ممکن است تکثیر نسل، واجب نباشد؛ اما در عین حال استفاده از راه‌های تنظیم خانواده هم ممنوع باشد.

با مروری اجمالی بر دلایل موافقان و مخالفان کنترل موالید، به نظر می‌رسد، مهم ترین دلایلی که بر عدم حرمت کنترل موالید اقامه شده است، اصل اباحه و روایات جواز عزل است:

۱. اصل اباحه

بنابر اصل اباحه که در اصول فقه، حجیت آن ثابت گردیده است، هرگاه در شبهات حکمیه در حرمت چیزی شک شود، بنا را باید بر حلیت و اباحه آن گذاشت، بنابراین اگر دلیل قطعی بر حرمت تنظیم خانواده، یافت نشد، اصل، حلیت و جواز آن است(ایازی، ۱۳۷٤ش،ص٤۳)

۲. جواز عزل

از دلایل عمده عدم وجوب تکثیر نسل و جواز تحدید موالید، جواز عزل است، دلیل جواز عزل، روایات متعددی است که از طریق خاصّه و عامه روایت شده است.

روایاتی که در زمینه جواز عزل، وارد شده چند دسته است:

۲-۱. جواز عزل مطلقا

در پاره‌ای از روایات، به طور مطلق، حکم به جواز عزل شده است. از جمله آنها صحیحه محمد بن مسلم است که راوی می‌گوید، از امام صادق‌علیه‌السلام درمورد عزل سؤال کردم حضرت فرمود: «ذاک الی الرجل، یصرفه حیث یشاء»اختیار آن با مرد است، که هر طوری می‌خواهد، آن را صرف کند.(کلینی، ۱٤۰۷ه ق،۵۰٤\۵،ح۳) و نیز در موثقه عبدالرحمن بن أبی عبداله

از امام صادق﵇ در مورد عزل و سؤال عبد الرحمن الحذّاء از قول امام صادق﵇ همین مطلب استفاده می‌شود.(کلینی،۱٤۰۷ه ق،٥۰٤\٥،ح ۱و٤؛ طوسی،۱٤۰۷ه ق،۷\ ٤۱٦،ح ۱٦٦۷) در این دسته از روایات، جواز عزل، مطلق است و اختصاص به دسته خاصی از زنان یا شرایطی ویژه ندارد.

۲-۲. عدم جواز عزل مطلقا

از برخی روایات به طور مطلق، عدم جواز عزل، برداشت می‌شود به عنوان نمونه در حدیثی که از طریق اهل سنت وارد شده، آمده است که از رسول خداﷺ درباره عزل، پرسش نمودند، حضرت فرمود: «ذاک الوأد الخفی»عزل، زنده به گور کردن پنهان است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ٥\ ٤٤۳- عبد القادر شیبه الحمد،۱۴۰۲ه ق،۷\۷۲).

۳-۳. تفصیل در جواز عزل

از پاره‌ای روایات استفاده می‌شود که عزل؛ در مورد کنیز، زن مسن، زنی که یقین دارد بچه دار نمی‌شود، زن بی‌حیا، زن پست و زنی که فرزندش را شیر نمی‌دهد، اشکال ندارد- (طوسی، ۱٤۰۷هـ.ق، ٤۹۱\۷،ح ۱۹۷۲)

و نیزاز بعضی روایات استفاده می‌شود که عزل از زن آزاد در ازدواج دایم در صورتی که هنگام عقد با وی شرط شده باشد، اشکالی ندارد. از جمله صحیحه محمد بن مسلم که از امام صادق یا امام باقر علیهما السلام نقل می‌کند که از ایشان در مورد عزل، سؤال شد، امام ﵇ فرمود: عزل در مورد کنیز، مانعی ندارد و اما در مورد زن آزاد، من مکروه می‌دارم آن را، مگر اینکه در زمان ازدواج با وی شرط کرده باشد.(طوسی،۱٤۰۷ه ق،٤۱۷\۷،ح۱٦۷۱)

در مقابل روایات دسته قبل، روایاتی وجود دارد که از آن‌ها استفاده می‌شود که عزل از زن آزاد در ازدواج دایم، حتی در صورتی که با وی شرط نشده باشد، اشکالی ندارد. محمدبن مسلم از امام باقر﵇ نقل می‌کند که فرمود:«لابأس بالعزل عن المرأه الحرّه إن احبّ صاحبها و ان کرهت، لیس لها من الآمر شیء.»عزل از زن آزاد، مانعی ندارد اگر مرد دوست داشته باشد و اگر زن ناراضی باشد، نسبت به این امر حقی ندارد-(طوسی،۱٤۰۷ه ق،۷\٤۱۷،ح۱٦٦۸)

همان طور که به نظر رسید، روایات، در مورد عزل از زن آزاد در ازدواج دایم، به ظاهر، متعارض و ناسازگارند، چنانچه مراجعه به اقوال فقها نیز نشان می‌دهد که تنها موردی که محل بحث و اختلاف نظر واقع شده، همین مورد است البته در مورد ازدواج موقت نیز فقها امامیه به اتفاق، عزل را جایز می‌دانند(نجفی، ١٤٠٤ه ق، ١٠\٤٠٥)

بنابراین، تنها موردی که نیازمند تأمل و بررسی است، جواز عزل در ازدواج دایم است، در ازدواج دایم نیز به دلیل روایت خاصی که در این زمینه وجود دارد، درصورتی که عزل، در ضمن عقد، شرط شده باشد، فقها، حکم به جواز عزل، نموده اند(نجفی، ١٤٠٤ه ق،١٠\٤٠٧-٤٠٥) و از سوی دیگر فقها به اتفاق، در صورت اذن و رضایت زوجه، نسبت به جواز عزل حکم نموده‌اند.دلیل بر آن، علاوه بر روایتی که در این زمینه ذکر شد؛ این است که جایز بودن اشتراط ضمن عقد، نشان می‌دهد که عدم عزل، از حقوق زوجه بوده و از سوی وی، قابل اسقاط می‌باشد.(نجفی،١٤٠٤ه ق،١٠ \٤٠٦،شهید ثانی، ١٤١٠ه ق، ١٠٣\٥، بحرانی،١٤٠٥ه ق،٨٦\٢٣)

در هر صورت، جواز عزل، در صورتی که نه زوجه اذن داده باشد و نه ضمن عقد، شرط شده باشد، مورد اختلاف فقها قرار گرفته است. برخی از فقها فتوی به حرمت داده اند(طوسی،،١٣٨٧ش، ج ٤، ص ٢٦٧، شهید اول،١٤١٠ه ق،ص١٦٠،ابن حمزه،١٤٠٤ه ق،ص ٣١٤.) دلیل فتوی بر حرمت، روایت نبوی است که در آن آمده است، پیامبرﷺ از عزل، بدون اذن همسر آزاد، نهی فرمود.(نوری،١٤٠٨ه ق،١٤\٢٣٣،ح١٦٥٨٤)و نیز پیامبرﷺ فرمود: عزل، زنده به گور کردن پنهان است(طبرسی، ١٣٧٢ش،٥\٤٤٣) دلیل دیگر، آنکه عزل، سبب از دست رفتن هدف اصلی ازدواج یعنی استیلاد و همچنین سبب از بین رفتن حق زوجه که التذاذ است می‌گردد (نجفی، ١٤٠٤ه ق،١٠\٤٠٥).

در مقابل قول به حرمت، بنا به نظر مشهور، عزل در این صورت، جایز، اما مکروه است. دلیل جواز، روایاتی است که به طور مطلق عزل را جایز می‌داند، مشهور با توجه به این روایات که برخی از آن‌ها از حیث دلالت و سند معتبر نیز هستند، چنانچه جمع فقهی اقتضا می‌کند فتوی به جواز عزل داده‌اند و روایات ناهیه را حمل بر کراهت نموده‌اند. (نجفی،١٤٠٤ه ق،

۱۰\۴۰۷-۴۰۵) چنانچه صاحب مستدرک الوسائل نیز حدیث نهی پیامبر از عزل را؛ در باب کراهت عزل ذکر کرده است. (نوری، ۱٤۰۸ه ق، ۱٤\۲۳۳،ح۱٦٥۸٤)

در هر صورت، علی رغم مخالفت پاره‌ای از فقهای مشهور، فقهای متقدم و متأخر، قایل به جواز عزل که نوعی کنترل موالید می‌باشد، هستند و از روایات نیز برمی آید که استفاده از این روش، در زمان پیامبرﷺ و ائمه علیهم‌السلام نیز متداول بوده و تقریر معصومین علیهم‌السلام نیز خود دلیل مستقلی بر جواز عزل به شمار می‌رود، چنانچه احمد بن حنبل از جابر چنین نقل کرده است:«کنّا نعزل علی عهد رسول اللهﷺ و القرآن ینزل»ما در زمان پیامبرﷺ عزل می‌کردیم و قرآن نازل می‌شد(احمد حنبل، ۱٤۲۱هـ.ق، ۳\۳۰۹) یعنی؛آیه‌ای درنهی این عمل نازل نشد.

نتیجه آنکه عزل در صورت عدم رضایت زوجه و عدم اشتراط ضمن عقد، مکروه است؛ اما در صورتی که زوجه اذن دهد یا ضمن عقد شرط شود، کراهت آن مرتفع شده یا از شدت آن کاسته می‌شود و موضوع بحث جلوگیری و کنترل فرزند آوری است که طبق مسائل و مشکلاتی از قبیل اقتصادی، تربیتی،تعلیمی و غیره که زوجین با هماهنگی و رضایت طرفین تن به جلوگیری از فرزند آوری می‌دهند و جواز شرعی آن را ادله جواز عزل؛به خوبی می‌رسانند بلکه طبق بیان گذشته که جواز عزل را بدون توجه به عنوان دیگری مطلقا با رضایت زوجه بیان می‌کنند، می‌شود این مطلب را استفاده نمود که کنترل جمعیت فی حد ذاته جائز می‌باشد چون یکی از روشها متعارف برای این کار عزل منی می‌باشد که شارع با توجه نتیجه عزل که جلوگیری از فرزند آوری است؛ آن را جائز شمرده است و از این جا می‌توان گفت هر کاری که با رضایت طرفین انجام بگیرد و نتیجه آن جلوگیری از فرزند آوری باشد فی نفسه اشکالی ندارد مگر اینکه مستلزم حرام دیگری بشود مثل اینکه نیاز باشد که به شرمگاه نگاه بافتد در این صورت می‌توان حکم به حرمت داد اما این حکم به حرمت اولا و بالذات مربوط به کنترل نخواهد بود بلکه مربوط به آن عنوان دیگر(نگاه به شرمگاه) خواهد بود یا راه کار فی نفسه فعل حرامی باشد لذا فقها در این باره سه صورت کلی ذکر کرده مواردی که حرام یا مستلزم فعل حرام است را جائز ندانسته‌اند.

مؤیدات این نظر

با توجه به برخی ارشادات دینی از قبیل"قلة العیال أحد الیسارین" (مجلسی،۱٤۱۰ه ق، ۷۱\۱۰٤) به فرزندان اندک اکتفا نمایند و تحدید موالید به نوعی در اسلام مورد پذیرش قرار گرفته و امضا شده، بدین معنا که هر چند از منظر دینی داشتن فرزندان متعدد و تکثیر نفوس امری ممدوح و پسندیده است؛ اما رعایت برخی حدود، ضوابط و ارزش‌ها موجب می‌گردد تا تولید نفوس خود به خود محدود شده و از دامنه آن کاسته شود در پاره‌ای روایات، داشتن اموال و اولاد در حدّ کفاف مورد تأکید قرار گرفته و در پاره‌ای دیگر به محدودیت‌ها و شرایط ویژه در تولید نسل اشاره شده است. از این رو می‌توان گفت توجه به برخی تنگناها و ضرورت‌های فردی و اجتماعی در تولید مثل منافاتی با دیدگاه دینی ندارد و ترغیب به تکثیر نفوس به معنای عدم توجه به برخی شرایط و موقعیت‌های خاص که تحدید نفوس را اقتضا می‌کند، نیست بررسی ادله و دقت در آن‌ها نشان می‌دهد که استحباب تکثیر نسل، در برخی موارد با تقیید یا تخصیص و در پاره‌ای موارد، به واسطه عروض عناوین ثانوی، محدود گشته است که اینک به پاره‌ای از این موارد اشاره کنیم:

الف: کمی عائله موجب راحتی است

از جمله روایتی را که از قرب الاسناد نقل می‌نماید که امام صادقﷺ از قول پدر بزرگوارش و ایشان نیز از قول رسول خداﷺ فرمود: «قلة العیال أحدالیسارین»(حمیری،۱٤۱۳ه ق، ص۱۱٦، ح۱۰٦) کمی عائله یکی از دو راحتی است.

و نیز در کتاب خصال آمده است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «الفقر هو الموت الاکبر و قلّة العیال أحدالیسارین، التقدیر نصف العیش، ما عال امرؤٍ اقتصد» (صدوق، ۱۳٦۲ش، ٦٤۰\۲)فقر، موت اکبر است و کمی عیال یکی از دو راحتی است و اندازه نگه داشتن، نصف معیشت است و کسی که میانه روی داشته باشد نیازمند نخواهد شد.

برخی از موافقین تنظیم خانواده، این روایات را دلیل بر جواز کنترل موالید از دیدگاه دینی دانسته‌اند. (ایازی، ۱۳۷٤ش، ص ۵۹.)

ب: مطلوب نبودن استیلاد در برخی شرایط

در برخی از روایات، آمیزش در اوقاتی خاص یا در شرایطی ویژه مکروه دانسته شده است (عاملی،شیخ حر،۱٤۰۹ه ق،۱۳\۱۲۰) و در برخی از این روایات به آثار سویی که بر فرزند خواهد گذاشت اشاره شده است و این امر با توجه به محدودیت دوران آمادگی همسر برای بارداری؛ غیر مستقیم تکثیر نسل را تحت تأثیر قرار می‌دهد و آن را محدود می‌نماید از این معلوم می‌شود که هرطور که باشد تکثیر ولد مطلوب نیست.

ج: مطلوب نبودن استیلاد در صورت واقع شدن در معصیت:

مواردی نیز وجود دارد که به خاطر عروض عناوین ثانوی، استحباب تکثیر نسل از بین رفته است از جمله اینکه در برخی روایات، به خاطر وجود برخی موانع و شرایط اضطراری مجرد ماندن و عدم استیلاد بلامانع دانسته شده است مانند روایتی که در آن آمده است:

یأتی علی الناس زمان لاتنال المعیشة فیه الّا بالمعصیة فاذا کان ذلک الزمان، حلّت العزوبة

روزی فرا می‌رسد که رزق جز با گناه به دست نمی‌آید، در آن زمان، مجرد ماندن جایز است.

بنابراین اگر کسب معیشت برای تأمین هزینه همسر و فرزندان انسان را به گناه و معصیت دچار سازد، استحباب ازدواج و تکثیر نسل از بین می‌رود.

د: مطلوب نبودن تکثیر موالید در صورت بازماندن از امور معنوی:

از برخی روایات، برداشت می‌شود که اگر وجود فرزندان زیاد باعث شود انسان از امور معنوی بازماند و از یاد خدا غافل شود، دیگر کثرت موالید، استحبابی نخواهد داشت.(نوری،۱٤۰۸ه ق، ۱۱\ ۳۸۷، باب ۵۱،ح۱۹)

همچنین خداوند می‌فرماید:

یا ایها الذین آمنوا لا تلهکم اموالکم و لا اولادکم عن ذکرالله و من یفعل ذلک فاولئک هم الخاسرون (تغابن\۹) ای کسانی که ایمان آورده اید، اموال و اولاد شما، شما را از یاد خداوند، به خود مشغول نسازد و هر کس چنین کند، زیانکار است چون زیانکاران همین گونه افرادند.

بنابراین به معصیت دچار شدن و از امور معنوی بازماندن، دو عنوانی هستند که قرائن اطمینان بخشی بر عروض آن‌ها وجود داشته باشدحکم اولی استحباب تکثیر موالید را به عدم استحباب آن تغییر می‌دهند وهمچنین مطلوب نبودن تکثر موالید در صورت قرار گرفتن در حرج و ضرر وعناوین ثانوی دیگری را نیز می‌توان افزود به طور مثال اگر انسان به خاطر نگه داری و تربیت فرزندان زیاد به حرج بیفتد استحباب تکثیر موالید از بین می‌رود.

ه : مطلوب بودن فرزند در حد کفاف

پاره‌ای از ادله استفاده می‌شود که مطلوب آن است که تعداد فرزندان در حد کفاف باشد، نه بیشتر. توضیح آنکه در آیات و روایات متعدد، فرزند در کنار مال ذکرشده است و اشارات و قرائن موجود در این روایات حاکی از آن است، همان طور که در کسب مال باید به حد کفاف و نیاز اکتفا نمود و از گردآوری ثروت بیش از حد لازم پرهیز کرد، تولید مثل نیز بیش از حد کفاف و در غیر جهت خیر و صلاح امری شایسته و پسندیده نیست.

در مرفوعه ابراهیم بن محمد نوفلی از قول امام سجاد علیه السلام آمده است که روزی پیامبرﷺ از چوپانی می‌گذشتند، برای رفع تشنگی فردی را پیش او فرستادند، وی از دادن شیر خودداری نمود و پیامبرﷺ در حق وی از خداوند درخواست نمودند که خدا مال و فرزندان او را زیاد گرداند، سپس به چوپان دیگری برخورد نمودند، وی آنچه شیر در اختیار داشت برای حضرت فرستاد و علاوه بر آن گوسفندی نیز پیشکش نمود، پیامبرﷺ در حق او چنین دعا نمودند: «اللهم ارزقه الکفاف» خداوندا در حد کفاف به او عطا فرما.

یکی از اصحاب با تعجب پرسید: از رسول خدا برای کسی که خواسته شما را رد کرد دعایی نمودید که همه ما از آن کراهت داریم، پیامبرﷺ فرمودند:

> أنّ ما قلّ و کفی، خیر ممّا کثر و ألهی، اللهم ارزق محمّداً و آل محمد، الکفاف (مجلسی، ۱٤۱۰ه ق، ۷۲\ ٦۱، ح ٤) نعمتی که اندک؛ اما به قدر کفایت است بهتر از نعمتی است که فراوان است؛ اما انسان را غافل می‌سازد. خداوندا به محمد و آل محمد به قدر کفاف عنایت فرما.

در این حدیث، مال و فرزندان زیاد به دلیل آنکه انسان را در امور معنوی به فراموشی و غفلت دچار می‌سازد مذمت شده است.

ادله مخالفان کنترل موالید

مهم‌ترین ادله‌ای که مخالفان کنترل موالید یا طرفداران افزایش جمعیت مسلمانان بر ادعای خود اقامه نموده‌اند عبارتند از:

ادله مبتنی بر مبانی و اصول شریعت

دیدگاه‌های کلی دین که ادله و مبانی اولیه اسلام در مسئله جمعیت و رشد بیان می‌کند عبار ت است از:

۱- ضرورت حفظ نسل و بقای نوع انسانی

اولین موضوعی که طرفداران افزایش جمعیت و مخالفین کنترول جمعیت بر اثبات مدعای خود به آن توجه نموده‌اند تأکید بر مسئله حفظ نسل که مقاصد عالی و ضروریات دین و بقای نوع انسانی و ارتباط آن با امر ازدواج و تأکید شریعت بر آن است.(إسماعیل المقدم، ۱۴۱۲٤)

در این راستا باید گفت که کنترل جمعیت منافاتی با حفظ نسل و بقای نوع انسانی ندارد چون کنترل جمعیت بر اساس نیازهای فردی و اجتماعی کاهش در نسل و جمعیت است نه از بین بردند نسل انسانی.

۲- حفظ نسل مسلمانان و ترغیب بر افزودن آن

پس از اثبات ضرورت حفظ نسل، مخالفان کنترل جمعیت مساله افزودن نسل مسلمانان را مطرح می‌کنند. دلایل و شواهد بسیار زیادی در آیات قرآنی و منابع روایی و فقهی یافت می‌شود که اهتمام و تأکید شارع را بر آن نشان می‌دهد.

۲-۱.آیات دال برافزایش نسل

آیات دال برافزایش نسل با عناوین مختلفی در قرآن مطرح شده است که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌شود.

افزایش نسل نعمت الهی

برخی آیات کثرت و افزایش نسل را از نعمت و منتهای بزرگ الهی می‌شمارند.(محمد بن علی،الإثیوبی الوَلَّوِی، ١٤٢٤ه ق، ۳۵۶/۲۷)

یا أَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمُ الَّذی خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْها زَوْجَها وَ بَثَّ مِنْهُما رِجالاً کَثیراً وَ نِساءً ... ای مردم از مخالفت پروردگارتان بپرهیزید همان کسی که شما را از نفس واحدی آفرید جفتش را نیز از جنس او آفرید، و از آن دو مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد. (نساء\۱)

باید گفت که با کنترل نیز پراکندگی مردان و زنان بسیار از حضرت آدم و حوا؛ صدق می‌کند.

فرزندان زینت زندگی دنیوی

در برخی آیات فرزندان زینت زندگی دنیوی معرفی شده اند

«**الْمالُ وَ الْبَنُونَ زینَةُ الْحَیاةِ الدُّنْیا** ....»مال و فرزندان زیور این دنیاست(کهف\٤٦)

زینت بودن مال و فرزندان؛ فزونی و افزایش را لازم قرار نمی‌دهد تا کاهش در آن روا نباشد بلکه همراه زینت بودن کفاف در آن دو نیز مطلوب شارع می‌باشد.

دعای انبیاء در طلب فرزند

و در موارد بسیاری انبیای الهی علیهم‌السلام از خداوند ذریه صالح و طیب را طلب می‌کنند.

وَ زَکَرِیَّا إِذْ نادی رَبَّهُ رَبِّ لا تَذَرْنی فَرْداً وَ أَنْتَ خَیْرُ الْوارِثینَ فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَ وَهَبْنا لَهُ یَحْیی و زکریا (به یادآور) در آن هنگام که پروردگارش را خواند و (عرض کرد) پروردگارا من! مرا تنها مگذار و فرزند برومندی بر من عطا کن و تو بهترین وارثانی، ما هم دعای او را پذیرفتیم.(انبیاء\۸۹)

شکی در این نیست که آیت مطلوبیت فرزندان را می‌رساند اما نه در حد لزوم که در صورت جلوگیری از آن مرتکب کار حرامی شده باشیم ثانیا این طلب از کسی است که دارای فرزند نبوده است و از خداوند فرزند می‌خواهد و حال آنکه بحث ما در باره کسانی است که دارای فرزند هستند و بیشتر نمی‌خواهند لذا دلیل اخص از مدعا است.

برخی نیر با استناد به رازقیت خداوند و تأمین روزی همه موجودات از سوی او، هراس از

فقر و تنگدستی را امری بی‌معنا دانسته اند(بلقاسم بن ذاکر بن محمد الزُّبیدی،۱۱\۵۷) چنانچه خداوند متعال می‌فرماید:

«**و ما من دابّه فی الارض الّا علی الله رزقها**» (هود\٦) و برهمین اساس، اظهار داشته اند، که تنظیم خانواده با اعتقاد به رزاقیت خداوند، منافات دارد و مطلقا جائز نمی‌باشد (التویجری، ١٤٣٠ه ق، ١٢٩\٤ – ایازی، ١٣٧٤ش،ص ٣٣٧)

باید گفت که اعتقاد به رازقیت خداوند و توکل بر او منافاتی با عاقبت اندیشی و برنامه ریزی در زندگی ندارد، چرا که خداوند برای هر پدیده‌ای سببی قرار داده است، و یکی از علل و اسباب کسب روزی تا آنجا که به انسان مربوط می‌شود، تلاش وجدّ و جهد اوست. بنابراین برای تأمین معیشت فرزندان زیاد، طبیعتاً نیاز به تلاش و کوشش بیشتری خواهد بود لذا ممکن است انسان از این طریق در حرج و سختی قرار بگیرد.، علاوه بر آنکه مسئولیت‌های مربوط به کفالت و نگهداری از کودکان، تنها مربوط به تأمین معیشت و مخارج زندگی آنان نیست، نگه داری در مراقبت و توجه به نیازهای متنوع و رو به تزاید آنان در خانه و مدرسه، توانایی و امکانات مناسبی را می‌طلبد و بدون شک همه خانواده‌ها از امکانات لازم برای پرورش فرزندان زیاد، برخوردار نیستند.

به عبارتی دیگر حرف فقط سر نان و آب نیست بلکه فکر اینو هم باید کرد که چه کسی مسئولیت تعلیم وتربیت و ایجاد شغل، تامین رفاه و سائر احتیاجات را عهده دار می‌شود.(نوری همدانی، مجله فقه اهل بیت،۳۳\۲۷)

۲-۲. روایات دال برافزایش جمعیت

مهم‌ترین روایاتی که طرفداران افزایش جمعیت با استناد به آنها با برنامه‌های کنترل جمعیت از لحاظ محدود نمودن باروری و کاهش نسل مسلمانان مخالفت ورزیدند، در چند دسته می‌توان جای داد:

– روایات دال بر ازدواج با زنان زایا و نهی از ازدواج با زنان نازا

صحیفه محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه‌السلام:

قال: قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله تَزَوَّجُوا بِكْراً وَلُوداً وَ لَا تَزَوَّجُوا حَسْنَاءَ جَمِيلَةً عَاقِراً فَإِنِّي أُبَاهِي

بِكُمُ الْأُمَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةَ"امام باقر علیه السلام از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: با دختر باکره‌ای که فرزند زیاد می‌آورد ازدواج کنید و با زن نازای زیبا ازدواج نکنید زیرا من به فزونی جمعیت شما در روز قیامت، بر امتها مباهات می‌کنم.(کلینی،۱٤۰۷ ه ق،۱۵ ۳۳۳، ح۲)

همچنین اهل سنت با سند صحیح از معقل بن یسار نقل کرده اند:

جاءَ رجلٌ إلى رسولِ الله صلی الله علیه و آله فقال: يا رسولَ الله إنّي أصَبْتُ امْرأَةً ذاتَ حسَبٍ ومنْصِبٍ ومالٍ؛ إلا أنَّها لا تلِدُ، أفَأتَزَوَّجُها؟ فنهاه. ثُمَّ أتاه الثانية، فقالَ له مثلَ ذلك. ثُمَّ أتاه الثالِثَةَ، فقال له:"تَزَوَّجوا الوَدودَ، فإنِّي مكاثِرٌ بكمُ الأُمَمَ (البانی،۱٤۲۱ه ق، ٤۰۷/۲)

روشن است که تشویق به ازدواج با «ولود» و بیان علتی که برای آن ذکر نموده (مباهات به فزونی جمعیت) دلالت بر مطلوبیت فرزند زیاد دارد.

به عنوان حکم اولی وقطع نظر از مشکلات پیش آمده تکثیر نسل مطلوب می‌باشد اما این با توجه به مشکلات پیش آمده که باعث بار شدن عنوان ثانوی می‌شوند، مانع از کنترل نسل نمی‌شوند

- روایاتی که افراد بدون فرزند را هالک معرفی می‌کند

امام رضا علیه السلام فرمودند:

اِن الله تبَارَکَ وَتَعالی اِذا اَرادَ بِعَبدٍ خَیراً لَم یُمِتهُ حَتّی یُرِیَه الخَلَف همانا خداوند زمانی که به بنده‌ای اراده خیر نماید او را نمی‌میراند تا فرزندانش را به او نشان دهد.(صدوق۱۴۱۳ه ق،۴۸۱\۳، ح۴۶۹۰)

این روایت را می‌شود پیش کسی بیان نمود که اصلا نمی‌خواهد فرزند داشته باشد نه برای کسی که دارای فرزند است و بیشتر نمی‌خواهد چون کسی که دارای فرزند است و بیشتر نمی‌خواهد دارای خلف است و خلفش را خدا بیش نشان داده است.لذا این دلیل اخص از مدعا می‌باشد.

نتیجه سخن این که دلائل مخالفین کنترل نسل نهایتا مطلوبیت فرزند آوری را می‌رساند و موافقین کنترل نسل نیز اولا این مطلوبیت را به عنوان حکم اولی قبول دارند اما نظریه جواز کنترل را با توجه به مشکلات گوناگون مطرح می‌نمایند و کنترل بر اساس ضرورت پیش آمده هیچ منافاتی با این مطلوبیت تکثیر نسل ندارد و ثانیا مطلوبیت تکثیر نسل در حد الزامی نیست

که مخالفت با آن ناجائز تلقی بشود.

بنابراین می‌توان گفت که تکثیر موالید در همه شرایط و به طور مطلق مطلوب نیست و در عمل به این حکم، باید محدودیت‌ها را نیز در نظر گرفت.

باید توجه داشت که برای تحویل دادن فرزندانی شایسته و صالح به جامعه، توجه به محدودیت‌ها و لحاظ جوانب و شرایط مختلف گریز ناپذیر است چنانچه توجه به روح و حقیقت تعالیم اسلام نیز نشان می‌دهد، آنچه مایه مباهات و افتخار پیامبرﷺ است، کثرت مسلمانانی صالح و شایسته است که پایبند به اصول و ارزش‌های انسانی و دینی باشند، نه فقط سیاهی لشکر مسلمانان و کثرت عددی، چنانچه امام صادق علیه السلام فرمودند:

«کونوا لنا زیناً و لا تکونوا علینا شیناً»مایه زینت ما باشید نه مایه ننگ و عار ما(صدوق،۱۳۸٦ش، مجلس ٦۲،ص٤۰۰).

معلوم می‌شود صرف مسلمان بودن و شهادتین را بر زبان جاری ساختن، مایه مباهات اولیاء دین نیست. علاوه بر آن باید اداب مسلمان بودن را رعایت نمود.

چنانچه اشاراتی که در برخی روایات به تکثیر فرزندانی رفته است که زمین را از تسبیح و تهلیل آکنده سازند، مؤید همین مطلب است و بدون تردید پدید آوردن فرزندانی که مؤدب به آداب دینی و مزیّن به ارزش‌ها و کمالات انسانی باشند، خود مستلزم آمادگی، مراقبت، محدودیت و رعایت آدابی خاص از سوی والدین، قبل از انعقاد نطفه تا رسیدن فرزند به سن رشد و کمال است و اینها همه محدودیت هایی را از لحاظ کمّی در زادآوری ایجاب می‌کند که شاید توجه به همین واقعیت موجب شده که پیامبرﷺ از خداوند فرزندانی را در حدّ کفاف طلب نمایند(مجلسی، ۱٤۱۰ه ق، ۷۲\ ٦۷)ـ

راه‌های کلی کنترل نسل

بعد از بیان اینکه تکثیر نسل بطور مطلق مطلوب نمی‌باشد بلکه در مواردی کنترل آن از نظر شارع مطلوب می‌باشد؛ به راه‌های کنترل اشاره می‌شود.

راه‌های کنترل نسل به طور کلی به سه قسم تقسیم می‌شوند:

۱. راه‌های که با عنوان اولی امور غیر شرعی‌اند

مثل اسقاط جنین، ترک ازدواج و انتخاب عزوبت و روی آوردند به راه‌های دیگر برای تسکین جنسی مثل هم جنس بازی، بکارگیری و استعمال دارو و قرص و انجام جراحی‌های که باعث عقیم شدن دائمی مرد یا زن می‌شوند البته موجب عقیم دائمی نشوند و جراحی هم مستلزم فعل حرام هم نباشد از حرمت ذاتی خارج خواهد شد.

اگرچه بعضی از فقهای امامیه در صورت متوجه نشدن ضرر نسبت به زن یا مرد انجام اموری که منجر به عقیم شدن دائمی می‌شوند را نیز اجازه فرموده‌اند البته مستلزم امور و کارهای حرام مثل نظر و لمس اجنبی نباشد.(محمد سند، ۱٤۲۲ه ق، ص۱٤٦)یکی دیگر از فقهای معاصر می‌نویسند: حرمت عقیم نمودن دائمی مبتنی است براساس ضرر و تغییر در تخلیق خداوند در حالی هیچکدام از این ادله تمام نیست لذا اصالت حل حاکم است.(مومن قمی، ۱٤۱۵ه ق،ص۵۱-۵۷) بعضی از فقها جراحی که مستلزم عقیم دائمی بشود را نیز در صورتی که زن صاحب اولاد باشد و مستلزم کشف عورت نباشد؛ جائز دانسته‌اند.(خوئی،فقه الاعذار الشرعیة. محشی تبریزی، ۱٤۲۷ه ق،ص۱۵۹-۲۵۸) و هم چنین از علمای اهل سنت کسانی که موقتا اجازه کنترل را می‌دهند اسقاط حمل را قبل از چهل روز اجازه می‌دهند چنانچه فتوای ابن جبرین همین است.(محمد بن عبد العزیز المسند، ۱٤۱٤ه ق،۱۹۰۱۳)

۲. راه‌های که ذاتاً جائزاند ولی گاهی با امور حرام همراه‌اند

مثل قرار دادن بعضی از آلات در رحم زن یا عقیم نمودند موقت از طریق بستن رگ و لوله‌های تناسلی و مانند این کارها که به ذاته جائزاند اما رسایی به این راه و روش بدون لمس و نظر اجنبی امکان پذیر نیست بنابر این بدون نیاز و ضرورت انتخاب این راه و روش جائز نمی‌باشد مگر اینکه همسر زن خبره در این کار باشد و خودش دست به اقدام بزند.

۳. راه‌های که نه ذاتا و نه بالعرض حرام نمی‌باشند

مثل استفاده از قرص‌های مانع حمل در صورتی که ضرر نداشته باشد، استفاده نمودن از کاندوم، عزل منی خارج از رحم و زمان بندی برای مجامعت و عدم مجامعت در روزهای

که انعقاد نطفه در آن نسبت به روزهای دیگر روشن‌تر است. (ناصرمکارم،۱٤۲۲ه ق، ص۲۸٤-۲۸۳.)

از بیان صورتهای حرام و جائز بخوبی دست می‌آید که کنترل جمعیت به شکل مؤقت جائز می‌باشد و به طور دائمی جائز نمی‌باشد و فتاوای فقهای امامیه نیز در این باره واضح و روشن می‌باشد البته بعضی از فقها جراحی که مستلزم عقیم دائمی بشود را نیز با توجه به بعضی از شرائط جائز دانسته‌اند چنانچه در ابتدای بحث به دیدگاه چند تن از فقها اشاره شد.

اما دخالت دولت در این راستا اگر نیازها و مشکلات پیش آمده در زمینه‌های مختلف اجتماعی از قبیل فرهنگ، اقتصاد، تامین نیازها در زمینه‌های دیگر و غیره ضرورت و اضطرار برای جلوگیری از افرایش جمعیت کشور را تشخیص بدهد بر اساس احکام ثانویه باید حق کنترل جمعیت را باید برای حکومت‌ها بطریق اولی قائل بشویم چون مسئله اجتماعی مقدم و برتر از مسئله انفرادی است و وقتی ما بر اساس ضرورت و اضطرار برای فردی کنترل نسل جائز بدانیم بر اساس همین ضرورت پیش آمده برای اجتماع و کل کشور باید حق کنترل را به حاکم بدهیم.

اگرچه ظاهر عبارت بعضی از دانشمندان این را می‌رساند که این حق فقط برای حاکم شرعی و اسلامی حاصل است و کسی دیگر حق ولایت بر دیگری ندارد.(مومن قمی،۱٤۱۵ه ق،ص٦۷) ولی به نظر می‌رسد که مصلحت عموم را بر نفی ولایت بر فرد مقدم بداریم و در صورت احراز اضطرار و ضرورت اجتماعی حق کنترل جمعیت را به حکومت‌ها بداده بشود.

اما دانشمندان اهل سنت ذهنیت بدی که نسبت به این مسئله دارند و قائلند که این کار از توطئه‌های استعمار برای سلطه بر کشورها و ملت‌های اسلامی است؛ اجازه کنترل جمعیت را به صورت فردی هم نمی‌دهند چه رسد به این که برای حکومتها چنین حقی قائل بشوند چنانچه در قرارات مجمع الفقه الاسلامی منعقد در کویت بمطابق ۱ الی ٦ جمادی الاولی ۱٤۰۹ این حق را در اولین بند از این بیانیه از دولتها نفی نموده می‌نویسند:" أولاً: لا يجوز إصدار قانونٍ عامٍّ يحُدُّ من حرية الزوجين فی الإنجاب"(بلقاسم بن ذاکر، ۱٤۳۵ه ق،ص٥٦۹).

البته در صورت احراز ضرورت و نیاز نسبت به زوجه با شرائطی اجازه جلوگیری موقت از تولید نسل و به عبارتی تنظیم خانواده را اجازه می‌دهند(بلقاسم، ۱٤۳۵ه ق،۱\٥٦۸) چنانچه

گفته اند: بکار گیری قرص‌های مانع حمل برای زن جائز نیست مگر با دو شرط:

اول: اینکه نیاز به آن باشد مثل اینکه زن مریض باشد یا لاغر یا موانع دیگری که نمی‌تواند هر سال باردار بشود.

دوم: همسر اجازه بدهد چون همسر حقی در فرزند و فرزند آوری دارد و هم چنین باید با پزشک مشورت کند که استفاده از این قرص‌ها ضرر دارد یا ندارد.

وقتی که این شرائط تمام شد زن می‌تواند از قرص‌های ضد بارداری استفاده نماید و نباید این کار منجر به عدم بارداری دائمی بشود.(بن باز-عثیمین، ١٤١٣ه ق، ١٦٠)

یا مثلا عزل منی را اکثر فقهای اهل سنت مطلقا و لو بدون اجازه زن یا با اجازه جائز و بدون اجازه مکروه می‌شماردند ولی بعضی دیگر بطور مطلق آن را جائز نمی‌شمارند و روایاتی که در این باره وارد شده را ضعیف می‌شمارند و عذرهای بیان کردند که در صورت وجود آنها اجاره عزل نموده‌اند مثل اینکه زن در دار الحرب زندگی می‌کند وخوف وخطر کفر نسبت به فرزند می‌دهد یا زن کنیز است و خوف بردگی فرزند را بدهد یا زن مریض است یا بارداری باعث مرض می‌شود یا باعث تاخر در معالجه می‌گردد در این موارد می‌شود عزل را انجام داد.(أبو الأشبال حسن الزهیری، ١٨\٥٢-١٩) به عبارت دیگر براساس نیازهای فردی تنظیم خانواده را با توجه به شرائطی اجازه می‌دهند اما تحدید نسل به شکل عام که دولت بیآید و در این باره قانون گذاری بکند و مردم را ملزم به آن بکند چنین چیزی را جائز نمی‌شمارند.(عفانه حسام الدین، ١٤٢٧ه ق، ٢\٤٠٩)

البته در بین دانشمندان عامه بعضی امثال سید سابق در"فقه السنه"هستند که در این باره دیدگاهی هماهنگ و نزدیک به دیدگاه دانشمندان امامیه دارند:" اگرچه اسلام در تکثیر نسل ترغیب می‌دهد اما این مانع از آن نیست که در شرائط خاص تحدید نسل را به وسیله روشهای مناسب روا نشمارد و روایت"الواد الخفی" نهایتا دلالت بر کراهت تحدید نسل در حالات عادی دارد نه بر حرمت آن لذا در شرائط خاص بعضی از علما نه فقط این کار مباح شمردند بلکه آن را عمل مندوب قرار داده‌اند بلکه امام غزالی حفاظت از حسن و جمال زن را مجوز عزل و تحدید نسل قرار داده چه رسد به مسائل و مشکلات دیگر فردی و اجتماعی.(سید

سابق، ۱۳۹۷ه ق، ۱۹۳\۲-۱۹۵). و همچنین مفتی اردن فتوا داده؛ اگر دولت تحدید نسل را مقرر بدار بر مردم لازم است بر آن پایبند باشند چون این مطلب اتفاقی است؛ زمانی که ولی امر حرف و قول ضعیفی را هم شده انتخاب نماید حرفش مورد اطاعت فرار می‌گیرد.(محمد بن عبد العزیز المسند، ۱۴۱۴ه ق، ۱۹۷\۳).

نتیجه

با توجه به ادله‌ای موافقین و مخالفین کنترل جمعیت؛ ادله‌ی مطرح شده از سوی مخالفین کنترل جمعیت هیچگونه تعارض و منافاتی با نظر و ادله‌ی موافقین کنترل جمعیت ندارد از طرفی ادله‌ی مخالفین را با توجه به این که ناظر به حالت عادی‌اند می‌پذیرند و مطلوبیت تکثیر نسل را قبول دارند اما روایات دیگر مثل روایات عزل را هم در نظر گرفت که از آنها بدون در نظر داشتن هیچگونه ضرورتی؛ جلوگیری از نسل و فرزند آوری بدست می‌آید که در نتیجه مطلوبیت بدست آمده از دلائل مخالفین در حد لزوم نیست بلکه در حد استحباب می‌باشد در صورت ترک آن نمی‌شود حکم به عدم جواز داد و اگر اضطرار و ضرورت فردی یا اجتماعی پیش بیاید فرد یا دولت می‌تواند بر اساس آن از تکثیر نسل و جمعیت جلوگیری نماید چون ضرورت و اضطرار حد تکالیف است حتی تکالیف الزامی چه رسد به تکالیف غیر الزامی و استحبابی البته باید برای کنترل از راه‌های مجاز استفاده بشود تا از ناحیه دیگری ارتکاب حرامی انجام نشود.

کتابنامه

القرآن المجید.

أبو الأشبال حسن الزهیری، شرح کتاب الإبانة من أصول الدیانة، http://www.islamweb.net.

ابو عبد الله، احمد حنبل، شیبانی، **مسند احمد**، موسسة الرسالة، ۱۴۲۱ه ق، اول، {بی جا}.

ایازی، سید محمد علی، **اسلام و تنظیم خانواده**، دفترنشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴ش، دوم، تهران- ایران.

بحرانی، محمد سند، **فقه الطب و التضخم النقدی**، موسسه ام القری، ۱۴۲۳ه ق، اول بیروت- لبنان.

بحرانی، یوسف، **حدائق الناضرة**، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۵ه ق، اول، قم- ایران.

بلقاسم بن ذاکر بن محمد الزُّبیدی، **الاجتهاد فی مناط الحکم الشرعی دراسة تأصیلیة تطبیقیة**، مرکز تکوین للدراسات والأبحاث، الأولی، ۱۴۳۵ هـ

جزوان سابق، **مجمع اللغات**، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۷ش، تهران- ایران.

حر عاملی، محمد بن الحسن، **وسائل الشیعة**، موسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ه ق، اول، قم- ایران.

حسام الدین بن موسی عفانة، **فتاوی یسألونك**، مکتبة دندیس، ۱۴۲۷ ه ق، الاولی، الضفة الغربیة - فلسطین.

حسن عمید، **فرهنگ عمید**، کتابخانه ابن سینا، ۱۳۳۷ش، تهران- ایران.

حسین بروجردی، **جامع الحادیث**، انتشارات فرهنگ سبز، ۱۳۸۶ش، اول، تهران- ایران.

حمیری، عبد الله بن جعفر، **قرب الاسناد**، موسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۱۳ه ق، اول، قم- ایران.

خوئی، ابو القاسم، **فقه الاعذار الشرعیة**... محشی مرزا جواد تبریزی، دار الصدیقة الشهیدة علیها السلام، ۱۴۲۷ه ق، اول، قم- ایران.

روحانی، محمد صادق، **المسائل المستحدثه**، جامع فقه اهلبیت۲ برنامه نور.

الرئاسة العامة لإدارات البحوث العلمیة والإفتاء والدعوة والإرشاد، **مجلة البحوث الإسلامیة**، مکتبة الشاملة

سید سابق، **فقه السنة**، دار الکتاب العربی، ۱۳۹۷ هـ الثالثة، بیروت - لبنان.

شهید اول، محمد مکی، **اللمعة الدمشقیة**، دار التراث، ۱۴۱۰ه ق، اول، بیروت–لبنان.

شهید ثانی، زین الدین، **الروضة البهیة**، المحشی کلانتر، کتابفروشی داوری، ۱٤۱۰ه ق، اول، قم–ایران.

شیبه الحمد، عبد القادر، **فقه الاسلام شرح بلوغ المرام**، مطابع الرشید، ۱۴۰۲ه ق، اول، مدینه–سعودیه.

شیرازی، ناصر مکارم، **بحوث فقهیة هامة**، انتشارات مدرسه الامام علی بن ابی طالب، ۱۴۲۲ه ق، اول، قم–ایران.

صدوق، محمد بن علی، **من لایحضره الفقیه**، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱٤۱۳ه ق، دوم، قم–ایران.

طباطبایی، محمد حسین، **المیزان**، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۷ه ق، پنجم، قم–ایران.

طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان**، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش، سوم، تهران–ایران.

طوسی، ابن حمزه، **الوسیلة**، انتشارات کتابخانه آیه مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ه ق، اول، قم–ایران.

طوسی، محمد بن الحسن، **تهذیب الاحکام**، دار الکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ه ق، چهارم، تهران–ایران.

ـــــــــ، **الخصال**، جامعة مدرسین، ۱۳۶۲ش، اول، قم–ایران.

ـــــــــ، **الامالی**، کتابچی، ۱۳۸۶ش، ششم، تهران–ایران.

ـــــــــ، **مبسوط**، المکتبة المرتضویة لاحیاء الآثار الجعفریة، ۱۳۸۷ه ق، سوم، تهران–ایران.

عبد العزیز بن باز– محمد بن صالح العثیمین، **فتاوی مهمة لعموم الأمة**، دار العاصمة ۱۴۱۳هـ، الأولی، الریاض– سعودیه.

فراهیدی، خلیل بن احمد، **العین**، انتشارات اسوه، ۱۴۱۴ه ق، اول

کلینی، محمد بن یعقوب، **فروع کافی**، دار الکتب الاسلامیة، ۱٤۰۷ه ق، چهارم، تهران–ایران.

مجد الدین أبو طاهر محمد بن یعقوب الفیروزآبادی، **القاموس المحیط**، مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۲۶ هـ، هشتم، بیروت ـ لبنان.

جمعی از مولفان، **مجله فقه اهلبیت ع**، ج۳۳، موسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت ع، از برنامه نور جامع فقه اهلبیت۲.

مجلسی، محمد باقر، **بحارالانوار**، موسسة الطبع و النشر، ۱۴۱۰ه ق، اول، بیروت–لبنان.

محمد بن علی، الإثیوبی الوَلَّوِی، **شرح سنن النسائی المسمی «ذخیرة العقبی فی شرح المجتبی»**، دار آل بروم للنشر والتوزیع، ۱۴۲۴ه ق، الأولی، {بی جا}.

محمد أحمد إسماعیل المقدم، **تفسیر القرآن الکریم**، **http://www.islamweb.net**.

محمد بن إبراهيم التويجرى، **موسوعة الفقه الإسلامى**، بيت الأفكار الدولية ۱۴۳۰ هـ الأولى، {بى جا}.

محمد ناصر الدين الألبانى، **صَحِيحُ التَّرْغِيب وَالتَّرْهِيب**، مكتَبة المَعارف لِلنَشْرِ والتوزيع، ۱۴۲۱هـ.ق، الأولى، الرياض - المملكة العربية السعودية.

محمد بن عبد العزيز بن عبد الله المسند، **فتاوى إسلاميةلأصحاب الفضيلة العلماء**، ج۳، دار الوطن للنشر، ۱۴۱۴ه ق، اول، رياض- سعوديه.

مومن قمى، **كلمات سديدة فى مسائل جديدة**، جامعة مدرسين، **١٤١٥ ه ق، اول، قم- ايران.**

نجفى، محمد بن الحسن، **جواهر الكلام**، دار احياء التراث العربى، ۱۴۰۴ه ق هفتم، بيروت-لبنان.

نورى، حسين بن تقى، **مستدرک الوسائل**، موسسة آل البيت عليهم‌السلام، ۱۴۰۸هـ.ق، اول، بيروت - لبنان.